۱۹۳

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

بسیاری از سؤالات که می‌رسد راجع به مسأله‌ی ازدواج و حواشی آن است یعنی خواستگاری و سایر چیزها.

یک مورد اختلاف بین زن و شوهر یا مرد و زن‌هایی که می‌خواهند زن و شوهر بشوند پیدا می‌شود، مربوط به تغییر آب و هواست، تغییر آب و هوای محیط یعنی تغییر عادات، عرف و رسوم. این کار هم بیشتر از خود شخص که باید به آن توجّه کند، متوجّه اولیای امور است که تربیت کُلّ جامعه را به گردن دارند. از طرفی به‌اصطلاح محو شدنِ ما، در مقابل عادات و رسومِ غربی از زمان ناصرالدّین‌شاه است که قبل از آن کمتر موردی نبود. ناصرالدّین‌شاه یک سفر به فرنگ رفت، البتّه آنوقت‌ها، هم فرنگ می‌رفت و هم کربلا، تصنیف‌هایی از آنوقت باقی مانده نشان می‌دهد که ناصرالدّین‌شاه کلاهش را کج می‌گذاشت، دیدید دیگر عکس‌ها بر جا مانده است. این متداول شد، حالا من نمی‌دانم کجا رسم بوده، تصنیف ساختند با شاهِ کج‌کلاه، یا تصنیف‌های کج‌کلاه‌خان. همه‌ی تصنیف‌ها که در هر زمانی متداول می‌شود یک گوشه‌ای است، یک روزنه‌ای است که اگر از آن روزنه نگاه کنید، تقریباً مقداری از عادات و رسومِ جامعه‌ی آن روز را می‌بینید. برای کج‌کلاه‌خان یا برای شاهِ کج‌کلاه تصنیف می‌ساختند. در آن ایّام منتها تصنیف طوری نبود که مردم خیلی مشتاق باشند ولی عدّه‌ی کمی به این تصنیف‌ها اشتیاق داشتند و شاه به‌خیال خودش می‌خواست تعامل کند، می‌رفت به کربلا و تصنیف می‌ساختند که:

شـــاه کج‌کـــلاه، رفتـــه بـــه کـــربلا

نـــون شـــده گـــرون، یـــک مـــن یـــک قِـــرون

این از نارضایتی مردم است که به هر نحوی بوده، ناراحتیِ خودشان را از وقایع بیان می‌کردند. به‌تدریج این تصنیف‌ها زیادتر شد، شاه کج‌کلاه هم دیگر نرفت کربلا، رفت پاریس. این هم که مَثَلی است می‌گویند: النّاسُ عَلیٰ دین مُلُوکُهُم، مردم بر روش و دین پادشاهان خود هستند (اقتدارگران‌شان) نه پادشاهانِ تنها. چون همه در نظر داشتند به شاه نزدیک شوند، در همان مسیری که بودند. اگر شاه می‌گفت: «الف» اینها «ب» می‌گفتند، شاه گفته «الف»، فقط اینها برای اینکه عقب نیفتند «ب» می‌گفتند. دوّمی یک‌خرده ... به این طریق خود مردم تدریجاً محیط خودشان را عوض کردند. آنهایی که تاریخ را مطالعه کردند می‌دانند امّا برای هر که این تصنیف‌ها را بخوانید، معنی آن را نمی‌فهمد. شاه کج‌کلاه یعنی چه؟ رفته کربلا، کربلا به چه مناسبت؟ کربلا که امروز این همه شلوغی

است و امثال اینها. این تغییر آداب و رسوم هم در هر جامعه‌ای به وسیله‌ی زن‌ها سریع‌تر انجام می‌گیرد چون طبع‌شان چیزهای بدیع، تازه و علوم جدید می‌خواهد. کما اینکه دیدیم؛ البتّه این راجع به دانشگاه‌ها و علوم، غیر از این جنبه، یک جنبه‌ی تغییر عادات و رسوم و یک جنبه‌ی علمی هم دارد. می‌گویند علم خوب است، مسلّم است که علم خوب است همه دنبالش می‌روند. البتّه همین توضیحات را متخصّصین اقتصادی از راه اقتصاد می‌دانند. نمی‌شود گفت بی‌راه می‌گویند، خیلی هم آثارِ صحیحی هست منتها همه‌ی آن آثار و همه‌ی کار وابسته به آن نیست. آن مسائل و بسیاری مسائل دیگر جمع می‌شود؛ عادات و رسوم و عرف جامعه را تغییر می‌دهد برای اینکه این چنین تغییراتی، دگرگونی به جهت رفتن به جلو است که تکامل پیدا کند یا برگشت به عقب. در هر دو صورت عادات و رسومش عوض می‌شود، مردم عوض می‌کنند چه بخواهند بگویند متمدّن هستید، چه بخواهند بگویند چه انسان‌های دینداری هستند که در چنین اوضاعی دین را نگاه می‌دارند. به‌هرجهت هر دو گروه عوض می‌کنند، عملاً عادات و رسوم را عوض می‌کنند.

در اینجا تفاوتی بین عادات و رسومِ حالا با عادات و رسوم قدیم هست. این تفاوت موجب گرفتاری می‌شود. عادات و رسوم به‌هرجهت باید عوض بشود یعنی «باید» که تکامل جامعه برقرار باشد، چیزهای جدید می‌بیند می‌فهمد و می‌خواهد، ناچار است اینها را وارد عادات و رسومش کند. این عادات و رسوم خیلی خرج و هزینه هم دارد، مثلاً قدیم فرض کنید خیلی مهمانی در منزل، در باغ‌ها می‌دادند همین‌هایی که حالا هم تلویزیون نشان می‌دهد، خیلی مفصّل ولی همان تشریفاتی که فرض کنید در قدیم انجام می‌دادند که مثلاً برای طرفین ده میلیون تمام می‌شد، امروز صد میلیون تمام می‌شود؛ برای اینکه همان کسی که دیروز آنطور مهمانی کرده، بخواهد مهمانی جدید یعنی همان‌ها را به هتلی مهمان کنند چقدر خرجش می‌شود؟ صد میلیون تومان. به این طریق هزینه زیادتر شده، تشریفات هم زیادتر شده ولی نیّت‌ها و محبّت‌ها کمتر شده چون برایش خیلی خرج برمی‌دارد. نه اینکه برای این شخص، حالا اینکه من می‌گویم عادات و رسوم است که در آن عادات و رسوم همه تابعش می‌شوند. مثلاً شما الان بخواهید مهمانی مفصّلی ترتیب بدهید، مثل آنوقت‌ها نمی‌کنید برای اینکه بعضی‌ها علاقه به گذشته نشان بدهند، باغ‌هایی ایجاد شده که در آن می‌روند ولی تعداد کمتری. مجموعه‌ی این عادات و رسوم در ذهن مرد و زن هست ولی در ذهن مرد این هست که در این اجتماعی که می‌خواهند تشکیل بدهند، او باید زحمت بکشد. حالا شرعاً و اخلاقاً به‌جای خود ولی عادت این بوده است که مرد زحمت بکشد و زن در خانه باشد. امّا نه مرد آن زحمتش را می‌کشد، نه زن آن زحمتش را یعنی هر کدام‌شان از آن وظیفه‌ای که طبق عرف و عادتِ قرن‌ها از قدیم تا حالا به‌عهده‌شان است، کوتاه آمدند، این تعلیم در ذهن همه‌ی زن‌ها و دخترها، مردها و پسرها که می‌خواهند ازدواج کنند، وجود دارد، از آن می‌ترسند برای اینکه اوضاع اقتصادی خیلی خراب است و همه می‌بینند. زن اوضاع اقتصادی را احساس نمی‌کند. می‌داند، کتاب می‌خواند روزنامه و... ولی احساس نمی‌کند. امّا مرد احساس می‌کند چون وظیفه‌ی او است که این موجب به‌هم‌ریختگی

می‌شود، در این به‌هم‌ریختگی عُلقه و محبّت که اساس تشکیل خانواده است، کم می‌شود یا گم می‌شود. بیشتر، ازدواج‌های مصلحتی و سیاسی پیش می‌آید. مردم هم به‌قولی نگاهِ به پادشاه می‌کنند. زمان رضاشاه را من یک‌خرده یادم است ولی شما را فکر نمی‌کنم. زمان رضاشاه در قانون اساسی بود که ولیعهد باید در ازدواج با کسی باشد که ایرانی باشد. اینها از طرفی می‌خواستند روی سیاست با مصر روابط حسنه داشته باشند، این بود که یک قانونی گذراندند که منظور از ایرانی بودن، یکی این است که از پدر و مادرِ ایرانی به دنیا بیاید، یکی اینکه اعلیحضرت به او لقب ایرانی بدهد. اعلیحضرت هم لقب ایرانی به آن طرف دادند و ازدواج کردند؛ این ازدواجی نیست که جامعه باید قبول کند بلکه جامعه باید از اینطور ازدواج دوری کند. عرفِ به‌صورت ناجور و ناهماهنگ، این دو فرهنگ و معارف با هم قاطی و درهم شده، به این طریق نه ازدواج بیشتر شد و نه همانهایی که ازدواج کرده بودند، توانستند به راحتی و آسایش زندگی کنند. این را هم بدانید که وقتی می‌گوییم «عرف جامعه و عادات و رسوم» خودِ زن‌ها در آن مؤثّرتر از همه هستند، زن‌ها بیشتر راه و رسم را انتخاب می‌کنند؛ مثلاً وقتی عروسی هست، خودِ آقا غالباً از خانم می‌پرسد که چه لباسی بپوشم؟ آن عادات و رسوم و کاری که مرد باید بکند، زن به او دستور می‌دهد. خیلی‌ها اینطوری هستند. من تازه خودم، اینطور نبودم. به‌هرجهت در این رسوم، خودِ خانم‌ها بیشتر از همه معتقدند. یکی دیگر از این رسوم، چیزهایی است که تهیّه و تقدیم می‌کنند و بعد همین اقدامات در فکر هر دو می‌ماند، در فکر مرد و زن که زن بعداً تا آخر می‌گوید: موقع عقد مثلاً به ما چیزی نداد، یک چنین چیزهایی. هیچ‌کدام‌شان واقعاً نظر به آن قیمت ندارند، نظر به این عادات و رسومی که رایج هست، دارند. این عادات و رسوم مادامی که هست، همینطوری است. بالاخره نمی‌شود جامعه‌ای را از بررسیِ عادات و رسوم جامعه‌های دیگر دور نگه‌داشت، همه با هم هستند، همه انسان هستند، منتها وقتی به طریق ملایم با هم برخورد کنند، همین مسأله‌ای که جنگِ تمدّن‌ها یا فرهنگ‌ها گفته‌اند. فرهنگ‌ها باید با هم تعامل پیدا کنند. بطور مثال چون محیط مشرق زمین مثل ایران خیلی کم‌آب است، بعد از مسافر رسم است که آب به زمین می‌ریزند. این رسم یعنی در واقع توسّلِ به آب پیدا می‌کنند ولی در کشورهای دیگر، کشورهای غربی که آب فراوان است، دریا، رودخانه، جنگل، چنین رسمی متداول نیست و هیچوقت هم نبوده. امّا رسوم دیگری باز نظیر اینها هست.

اینها مقدار عمده‌اش به‌دست خانم‌ها است، زن‌های جامعه. برای اینکه اساس جمع بودن، جمع شدن خانم‌ها است و اگر عادات و رسومی هم هست، باید خودِ اینها عوض کنند. این عادات و رسوم، موجب می‌شود که خیلی سختگیر شوند، هر دو سختگیر باشند. مرد فکر می‌کند الان که هنوز هیچ تعهّدی ندادند، اینقدر از من تعهّد خواستند! پس‌فردا چه می‌شود؟ می‌گوید اصلاً زن نمی‌خواهم. زن می‌گوید که فلانی که ازدواج کردند، چقدر مثلاً سکّه‌ی طلا روی سرش ریختند! من می‌گویم: حالا سکّه‌ی طلا نه، سکّه‌های یک قِرانی روی سرم بریزید. نگاه به دیگران مبنای فکر می‌شود.

در ازدواج باید از فکر رقابت دوری کرد و حسادت هم در هیچ موردی نداشت. ازدواج را باید بر مبنای محبّت داشت، یک‌وقت به کسی محبّت دارید یا بر مبنای وظیفه‌ی الهی که خداوند گفته است باید فرزند داشته باشید یعنی نمی‌شود که همه‌ی خانواده‌ها بدون فرزند باشند چون نسل بشر از بین می‌رود. این است که باید برحسب آن وظیفه باشد البتّه باید در واقع هر دو توجّه داشته باشند که ازدواج، هم وظیفه‌ی الهی است و هم وظیفه‌ی اجتماعی. من هر چه فکر می‌کنم، این در دست هیچ دولتی هم نیست. دولت‌ها خود هم گرفتار این مسأله هستند. دولت‌ها هم چهار نفر آدم هستند چه بسا از شما کم‌فکرتر، از همین خودِ من. این است که نمی‌شود بیشتر توقّع داشت. این مسأله بیشتر به عرف و عادت و رسوم برخورد می‌کند، آن را هم باید زن‌ها تغییر بدهند. من مقداری از این افکار را داشتم، البتّه فکر آدم تربیت می‌شود و روی همین نظر بود که گفتم خوب است رقابت باشد چون این حسّ رقابت را اگر ما سعی کنیم تبدیل به حسادت نشود، خوب است یعنی ببیند فلان کس چقدر دانشمند است، چقدر خوش‌صحبت، چقدر مؤدب است، من فکر کنم از او بهتر و خوبتر شوم. نه اینکه به او نگاه کنم ولی بگویم معلوم می‌شود تا این اندازه می‌شود خوب هم بود، من از او خوب‌تر بشوم و این حالا لزومی ندارد.

به‌هرجهت امیدوارم که خودِ خداوند در آن پایگاهی که در دل‌های ما دارد، به آن پایگاه دستور بدهد و ما، در هر کاری بگوییم: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (سوره فاتحه، آیه ۶) راه مستقیم را به ما نشان بدهد. خداوند راه مستقیم را نشان می‌دهد ما متأسّفانه کج می‌رویم. راه مستقیم را نشان می‌دهد ما بجای اینکه برویم پشتمان را به آن می‌کنیم و دنده عقب می‌رویم و بیش از این نمی‌توانم بگویم. خیلی مسائل دیگر هم هست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۹)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.